

تحلیلی

درس هشتم

بهزیستی با امام مهین

آذر 1400

موضوع و محتوای درس: وطن دوستی، هم زیستی، مهدی همه اقوام ایرانی و دفاع از سرزمین و...

نوع نشر: ساده و روان

محل درس: میهنی

کمی از خواش من است که در آن، خواننده می‌کوشد با شور و حرارتی برانگیزاننده، غیرت ملی و حس مهدی را بیدار سازد و با بهره‌گیری از عاطفه و حس و حال مناسب، شنونده را به احترام و دوستی میهن، فراخواند.



مادران، دل به مهر فرزندان، گرم و پنبه می دارند و فرزندان در پرتو گرم و کوارای
مادر، جان می گیرند و می پرورند و می بالند. این دو را پیوندها و آوندهایی به سرچشمه های
یکتایی می رساند و خوشی و ناخوشی یکی را به دیگری پیوند می زند.

معنی: مادران به عشق فرزندان زنده اند و بانور محبت لذت بخش مادر، نیرو و نشاط می گیرند و پرورش می یابند و رشد می کنند. رابطه و پیوندی عمیق، مادر و فرزند
را به اتحاد و یگانگی می رساند و شادی و غم این دو را به هم وصل می کند.

قلمرو زبانی:

آوند: لوله های باریک برای تغذیه گیاه // **کرانه:** بازویش، کرامی // **عزیز:** ارجمند، کرامی // **پنبه:** بی قرار، لرزان // **پرتو:** نور // **کوارا:** لذت //

یکتایی: یگانگی // **پیوند:** ارتباط

قلمرو ادبی: جان می گیرند: کنایه از رشد کردن // خوشی و ناخوشی: تضاد // پرتو کوارای مادر: اضافه استعاری // دل گرم و پنبه داشتن: کنایه از امیدواری
و عشق و محبت در زندگی

مادر، کرامی کوهری است که در کارگاه آفرینش خدای مهربان، همتایی ندارد. از این
روست که هر چیز کرانهای را اگر بخواهند از راه همانندی، بزرگ بشمارند و عزیز بدانند،
به مام یا مادر مانند می کنند.

معنی: مادر مانند مرواریدی ارزشمند است که در جهان آفرینش و همانندی ندارد به همین سبب است که اگر نخواهند هر چیزی با ارزشی را بزرگ و عزیز بدانند آن را به مادر تشبیه می‌کنند.

قلمرو زبانی: کرانایه: با ارزش، // عزیز: ارجمند، گرامی // کوهر: ارزشمند، قیمتی

قلمرو ادبی: مادر گرامی کوهری است: تشبیه مادر به کوهر مشبه // کارگاه آفرینش: تشبیه آفرینش مشبه، کارگاه مشبه // مام میهن: تشبیه // کارگاه آفرینش

ترکیب «مام میهن» را شنیده‌اید؛ از همان دست ترکیب‌های زبانی است که میهن را در پرورندگی و همزیستی به مام یا مادر همانند و هم‌نشین کرده است. از این دید، میهن، با همه هم‌پیوندان و باشندگان، مادرانه رفتار می‌کند. در چشم میهن، همه فرزندان این

: اضافه تشبیه // ولج آرای «راک»

قلمرو زبانی: همان دست: همان نوع // باشندگان: ساکنان، حاضران، جمع باشنده // پرورندگی: پرورش دادن // همزیستی: باهم زندگی

قلمرو زبانی: همان دست: همان نوع // باشندگان: ساکنان، حاضران، جمع باشنده // پرورندگی: پرورش دادن // همزیستی: باهم زندگی کردن // هم

آب و خاک، که زاد و بودشان و ریشه وجودشان در خاک اینجا است، یکسان اند و هیچ رنگ و نژاد و لهجه و گویش و زبانی به دده این مادر، بر آن دیگری برتری ندارد.

پیوندان: وابستگان // چشم میهن: تشخیص // از این دید: از این نظر // زاد و بود: زادگاه، سرزمین // کوش: گفتار، سخن گفتن // قلمرو ادبی: لهجه، کوش، زبان: مراعات نظیر // آب و خاک و زاد و بود: مراعات نظیر // ریشه وجودشان در خاک اینجا است: کنایه از تعلق و وابستگی داشتن // نژاد: اصل و نسب // لهجه: نوع سخن گفتن // ریشه وجود: اضافه استعاری // ریشه در خاک داشتن: کنایه از وابسته بودن // خاک: تکرار



اگر به گلستانی درآیید، نمونه این گونه کونی و یگانگی را به چشم می بینید و به عقل درمی یابید که به قد و قامت و رنگ و رخسار، اگرچه بسیارند؛ اما رگ و ریشه همه در یک خاک نهاده شده است و از یک آبشخور، مایه دور و سیراب می شوند. گلستان، مام میهن و گاهواره گل های رنگین است و خارها و گل ها، فرزندان این مادرند.

قلم روزبانی: گونه کونی: گوناکونی، تفاوت // **یگانگی:** اتحاد و با هم بودن // **قد و قامت و رنگ و رخسار:** مراعات نظیر // **رگ و ریشه و خاک:** مراعات

نظیر // **آبشخور:** سرچشمه // **مایه دور:** پرمایه، سرشار // **سیراب:** سرشار //

قلم و ادبی: گلستان: **استعاره از وطن** // قد، قامت، رنگ، رخسار: **مراعات نظیر** // رگ، ریشه، خاک: **مراعات نظیر** // گل های رنگین: **استعاره مردم**

یک سرزمین // خار و گل: **تضاد** // خار و گل: **استعاره از مردم** // سرزمین، میهن، گل، خار: **مراعات نظیر** // خار و گل: همانند فرزندان این مادر

هستند: **تشبیه**

ایران ما با همه فراختای فرهگی و کسترگی جغرافیایی و کوناگونی کویش ها و رنگارنگی لجه ها، به
گلستانی می ماند که در دل و دلمان خود، عزیزگانی را بی توجه به رنگ و چهره، نوا و ناله می پروراند
و شیرۀ جان خویش در کامشان می دارد.

قلمرو زبانی: فراخا: پهنا، کسترگی // کام: دهن // نوا: دارایی، ثروت، مال

قلمرو ادبی: تشبیه ایران به گلستان // شیرۀ جان خویش در کامشان می دارند: کنایه از اینکه با تمام وجودشان پرورش می دهند. // دل و دلمان: تشخیص // شیرۀ

جان: اضافه تشبیه // در دلو دلمان پروراندن: کنایه از باعث و علاقه پرورش دادن // شیرۀ جان در دل کسی ریختن: کنایه از باعث و محبت پروراندن،

پرورش دادن با همه وجود

لین ستد و داد مادر - فرزندی و جان فشانی یکی برای دیگری، دوسویه است. اگر فرزند را
ناخوشی و گزند روی نماید، مادر بی خویش و ناخوش و ناآرام است و هرگاه مادر را اندوه و
آسبی فراگیرد، فرزند ان نیز آرام و قرار ندارند و بی شکیب و به جان می کوشند تا آرامستان
خانه را به آرامش باز آورند و خفاش خیوان را از مهر رخ مادر، دور بدارند.

قلمرو ادبی: ستد: گرفتار // داد: دادن // ستد و داد: رفتارهای دو جانبه // جان فشانی: کنایه از از خود گذشتگی // دوسویه: دو طرفه // گزند: آسیب //

آشفته بی خویش: // بی شکیب: بی صبر // مهر: خورشید // آرامستان: محل آرامش و آسودن

قلمرو ادبی: به جان کوشیدن: کنایه از با تمام وجود تلاش کردن // خفاش خویان: کسی که خصلت و خوبی مانند خفاش دارد، دشمنان // مهر بن ماد: تشبیه، رخ
 مادر شبیه، رخ شبیه // سد و داد: تضاد // ناخوشی، گزند: تناسب // آراستان خان: استعاره از وطن // خفاش: ماد، جهل و تاریکی و دانایی // خفاش خویان
 : استعاره از دشمنان // به جان کوشیدن: از مصمم قلب تلاش کردن // بی خویش: کنایه از بی قرار بودن

در طول تاریخ، بارها دیده ایم که هرگاه دشمنان و بدخواهان، دست ستم به سوی لیلین
 مهر آشیان وطن دراز کرده اند، همه فرزندان، از همه سوی ایران به هر رنگ و نشان، هم صدا
 فریاد برآورده اند و مشت ها را گره کرده اند و پشت به پشت هم بر بیگانه تاخته اند! در دوران
 هشت ساله دفاع مقدس، ایرانیان همه برای وطن، تن را سپر کرده اند.

قلمرو ادبی: دست دراز کردن: کنایه از تجاوز کردن // دست ستم: تشخیص // مهر آشیان: اضافه تشبیه // مهر: محبت // آشیان: خانه، آشیانه //
 مشت بار گره کرده اند: اراده ای مصمم برای دفاع // پشت بر پشت هم: حمایت و پشتیبانی به یکدیگر // تاخته اند: حمله کرده اند // مقدس: پاک // تن را سپر
 کرده اند: فداکاری کردن // فریاد بر آوردن: کنایه از اعتراض کردن //

مسلمان، مسیحی، زردشتی و دیگران از چهار سوی ایران چون آذری، بلوچ، ترک،
 عرب، فارس، کرد، گیلک، لر، مازندرانی و... ایستاده اند و فریاد برآورده اند:

همی خواهم از کردگار جهان	شانه آسکار و نخان
که باشد ز هر بد گمخواران	هر نیک نامی بود یاران

معنی: از خداوند که آفریننده جهان است و آگاه به آشکار و نهان است می خواهم که شمار از هر آسیب و گزند و خطی که همیشه نیک نامی یار و یاورتان باشد.

تضاد: آشکار، نهان // جناس: جهان، نهان // تلخیص به آیه «عالم الغیب والشهاده» // واج آرایی حرف «ن»

یکی از جلوه‌های مهربانی و حمدی را در رفتار انگیز رهبر نظام اسلامی با خانواده شهدای اقلیت‌های مذهبی می‌بینیم؛ ایشان در دیدار با وابستگان شهدای مسیحی می‌فرمایند: «ما در ایران، عرب ایرانی داریم، ترک ایرانی داریم، فارس ایرانی داریم، کرد ایرانی داریم، آشوری ایرانی داریم، ارمنی ایرانی داریم و... همه ایرانی هستیم.... ایرانی بودن، اصل است. جمهوری اسلامی، مال همه است... یعنی شهروندان، آن کسانی که در زیر پرچم جمهوری اسلامی هستند، اینها با هم فرقی نمی‌کنند...».

اقلیت: گروه کم / شهروند: **ابلی یک شهر** / آشوری: نام اقوامی که در سرزمین بابل ساکن شدند.



این همزیستی و همدلی اقوام ایرانی، پشتوانه‌ای بسیار شکوهمند برای وطن است و سده‌ی
استوار به بلندای اراده‌ی پولادین ایرانیان، پدید می‌آورد و میهن را در آوردگاه‌ها، از گزند
دشمنان و اهرمن خویان می‌رهاند.

قلمرو زبانی: همزیستی: با هم زندگی کردن // اقوام: جمع مکسر قوم، گروه // پشتوانه: تکیه‌گاه، پشتیبان // شکوهمند: باشکوه، با عظمت // پولادین: فولادی

به هر روی، ایران از آن همه ایرانیان است؛ همه اینان که در خاکش بزرگ شده‌اند و
از آتش نوشیده‌اند و در هوايش پرورده‌اند؛ با آرامش آن آرمیده‌اند و در آشوبش بی‌قراری
کرده‌اند؛ در صحنه‌های رزمش، دلاوران، پیکار کرده‌اند و در جشن‌هایش، صف‌های میلیونی
بسته‌اند و دشمنان را انگشت به دهان گذاشته‌اند.

آوردگاه: میدان جنگ // گزند: آسیب // اهرمن: شیطان // اهرمن خویان: کسانی که خوی و اخلاقی شیطانی دارند.

به هر روی: به هر صورت // از آن: متعلق به // پرورده‌اند: پرورش داده‌اند // آرمیده‌اند: به آرامش رسیده‌اند // آشوب: هرج و مرج // رزمش:

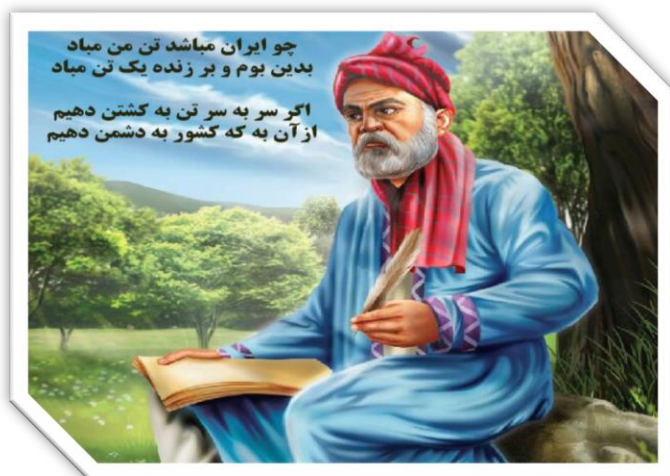
میدان جنگ // دلاوران: شجاعان // پیکار: جنگ

قلمرو زبانی: انگشت به دهان گذاشتن: کنایه از تعجب کردن، شگفت زده شدن // رزم، پیکار: تراوف // آرامش، آشوب: تضاد

امروز همین حس مشترک، هم‌جوشی و هم‌کوشی، همزیستی ما را معنای بخشد. به همین
سبب است که ملت ایران، یک‌صدا چونان شیر می‌غرند و ندای واحدی بر می‌آورند که:

همجوشی: صمیمی، هم الفتی // هم کوشی: تلاش مشترک // می غرند: فریادی زنند

ملت ایران چون شیرم غرند: تشنه // یک صدا: کنایه از اتحاد داشتن



ندانی که ایران نشست من است؟ جهان سربه سر، زیر دست من است؟

معنی: آیینی دانی که محل زندگی من ایران است و تمام جهان، تحت فرمان من است.

زیر دست بودن: کنایه از تحت فرمان بودن // نشست: محل زندگی // سربه سر: تمام

همه یکدلانند، یزدان شناس به نیکی ندارند از بد، هراس

معنی: تمام مردم ایران یکدل، متحد و خداشناس هستند و مردم در انجام کارهای خوب، از انسان های بد ترسی ندارند.

یکدل: متحد بودن // یزدان: خداوند // هراس: ترس // نیک و بد: تضاد //

دريغ است ايران كه ويران شود كننام پلنگان و شيран شود

معنی: حیف است که ایران نابود شود و جایگاه ولایه حیوانات وحشی شود.

جناس: شيран و ويران // ايران و ويران // دریغ: افسوس // کننام: محل زندگی جانوران وحشی // بوم: سرزمین // پلنگان و شيран: دشمنان

دريغ است ايران كه ويران شود كننام
پلنگان و شيран شود چو ايران نباشد
تن من مباد در اين بوم و بر زنده يك
تن مباد

چو ايران نباشد، تن من مباد در اين بوم و بر زنده يك تن مباد

معنی: اگر ایران نابود شود دعای من هم نباشم و در این سرزمین حتی یک نفر هم زنده نماند.



همه سرب سرتن به کشتن دیمم از آن به که کشور به دشمن دیمم

معنی: اگر یکی بمیریم بهتر از آن است که کشور را به دشمن بدیم.

سرب سرتن: همه، تمام



تاریخ ادبیات: فردوسی «411-329»: در روستای باژ در منطقه توس خراسان به دنیا آمد. از نجیب زادگان و دهقانان توس بود و دبستانی اش به

میراث قوی و فرهنگی ایران مانع از اراوت خالصانه او به خاندان پیامبر نشد.

فردوسی یستینج یاسی سال برای سرودن شاهنامه زحمت کشید.



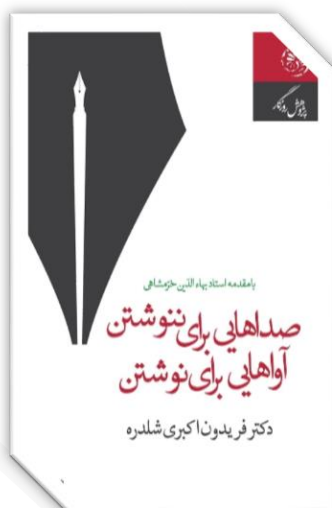
گر تکبیری کنی با خواجهکان سغد کن ورتواضع می کنی بامردم درویش کن

تکبیر: غرور / خواجهکان: سروران، بزرگان // سغد: پست و فرومایه // خواجهکان سغد: سروران پست «به ظاهر آقا و در نهان بی ارزش»

فریدون اکبری شلدره: استاذ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی است. از جمله آثار اومی توان به: 1: ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلابی

اسلامی 2: تصحیح دیوان فدايي مازندرانی، 3: ادبیات کودک و نوجوان و کلیات فارسی اقبال لاهوی اشاره کرد.

مقالات او عبارتند از: کشایش چشم درون، محاکه فلسفی به انشا، خاقانی سیراسته از سگوه خاقانی اشاره کرد.



دوراندیشی

مخوانی

رفت بزود با دو سه هزاره کان
پویه می کرد و درآمد به سر
بهر دل و خمره پیش گفت
تنگتر از حادثه حال او
در بن چایش بید نخت
تا تشوم از پدرش شرمساره
دشمن او بود از ایلان یکی
صورت این حال تمامه نمان
نخت این واقعه بر من نمان
تا پدرش چاره آن کار کرد
بر همه بیزیش توانایی است
بهر از آن دوست که نادان بود

کوکی از جمله آزادگان
پای چو در راه نهاد آن پسر
پایش از آن پویه درآمد دست
شد نفس آن دو سه سال او
آن که در او دست ترین بود گفت
تا نشو راز چو روز آشکار
حاجت اندیش ترین کوکی
گفت: «مانا که در این عمرمان
چون که مرا زین همه دشمن نماند
زنی پدرش رفت و خبردار کرد
حرکه در او جوهر دانایی است
دشمن وانا که غم جان بود

مخزن الاسرار، نظامی گنجده ای

دشمن دانا بلندت می کند

بر زمینت می زند نادان دوست

Sabzpendar.Com



بیادالصلحین

www.viaosalehin.i



کودکی از جمله آزادگان رفت برون به دوسه همزادگان

معنی: کودکی از خانواده اصیل و نجیب با چندن از همسالان خود بیرون رفتند.

قلمرو ادبی:

آزادگان: جمع آزاده، انسان های اصیل و نجیب / همزادگان: جمع هم زاده، هم سن و سال / جمله: به معنی دسته یا گروه

کلمات قافیه: آزادگان، همزادگان

پای چو در راه نهاد آن پسر پویه همی کرد و در آید به سر

معنی: وقتی آن پسر به راه افتاد، دوید و به سر زمین خورد.

پویه: دویدن

قلمرو ادبی: پاد راه نهادن: گام برداشتن، رفتن / به سر در آمدن: با سر به زمین خوردن (کنایه) / جناس: در، سر

پایش از آن پویه درآمد **ز دست** مهر دل و مهره پشش **شکت**

معنی: پایش بخاطر دیدن از جاد آمد و آن اشتیاق درونی از بین رفت و مهره های پشش هم آسیب دید.

دآمد ز دست: از کنترل خارج شد

مراعات نظیر: دل، پا، دست، پشت / **مهر دل شکستن:** کنایه از علاقه اش را به بازی از دست داد، دل شکسته، غمگین / **از دست درآمدن:** کنایه از بی اختیار شدن، از دست دادن کنترل

شد نفس آن دوسه **بمسال** او تنگ تر از حاد **حال** او

معنی: بخاطر این حاد حال دیگر دوستان او بدتر از حال او شد.

واج آرائی: (س) در مصراع اول / **جناس:** سال، حال / **نفس تنگ شدن:** کنایه از نگران شدن

آن که و را دوست ترین بود **گفت** در بن چایش باید **نهفت**

معنی: یکی از کودکان که صمیمی ترین و نزدیک ترین دوست او بود گفت باید او را در تپه چاه پنهان کنیم.

ورا: او را / **دوست ترین:** صمیمی ترین / **بن:** تپه، قعر

تا نشود راز چو روز آشکار تا نشویم از پدرش شرمسار

معنی: برای اینکه این حادثه همچون روز روشن برای کسی آشکار نشود و ما نیز از پدرش شرمندة نشویم

قلمرو ادبی: تشبیه در مصرع اول / جناس: راز، روز / ولج آرای: (ش)

عاقبت اندیش ترین کودکی دشمن او بود ز ایشان یکی

معنی: کودکی عاقبت اندیش و دانا در بین آنها دشمن آن کودک بود.



گفت: «همان که در این بهرمان صورت این حال نماند نمان

معنی: کوک عاقبت نگر گفت: بهانا این موضوع در میان دوستان پنهان نمی ماند.

واج آرای: (و، ا، ن) / تکرار: این / بهانا: قضا / حال: اتفاق / نمان: پنهان



چون که مرزین همه دشمن نهند تهمت این واقع بر من نهند

معنی: چون از بین این همه من را دشمن اومی دانند، به من بدکان می شوند تهمت این واقع را به کردن من می اندازند زیرا مراد دشمن اومی دانند.

واج آرای: ه / تهمت: اقتر، گمان بد



زی پدرش رفت و خبردار کرد تلمذش چاره آن کار کرد

معنی: آن کودک آینده نگر و دوراندیش نزد پدرش رفت و او را با خبر کرد تا برای این کار چاره اندیشی کند.

چاره کردن: کنایه از علاجی برای مشکل پیدا کردن

هر که دوا جوهر دانایی است بر همه چیزش توانایی است

معنی: هر کسی که دوا و اصل و جوهر دانایی وجود داشته باشد بر انجام همه کارها توانایی دارد.

جوهر: اصل و اساس / تناسب: دانایی، توانایی / تشبیه: جوهر دانایی

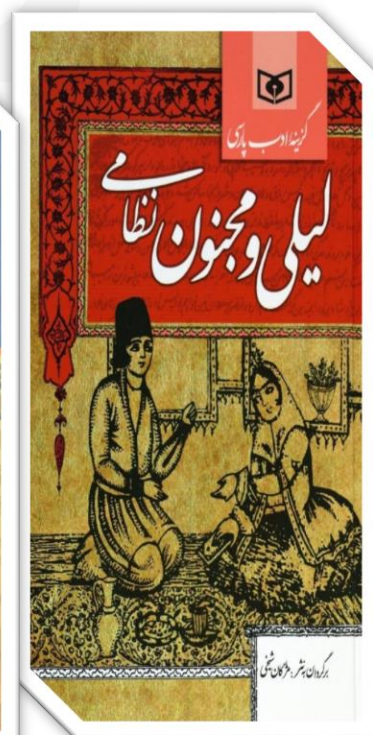
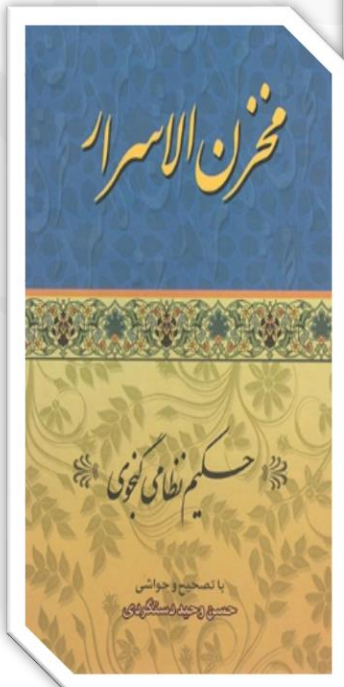
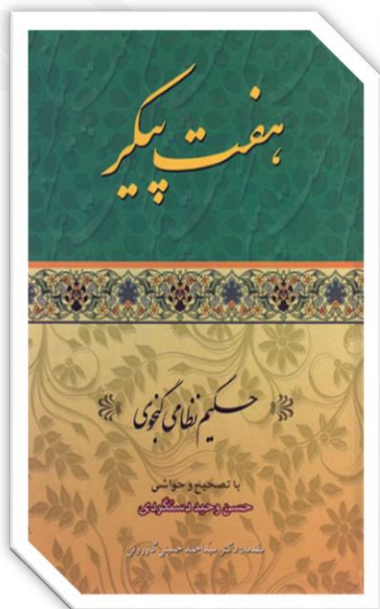
دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود

معنی: دشمن دانی که مایه غم و اندوه روح و روان انسان است بهتر از آن دوستی است که نادان باشد.

جاس: جان، آن / تضاد: (دشمن، دوست)، (دانا، نادان) / ضرب المثل

نظامی گنجوی: شاعر و داستان سرای قرن ششم / اثر شناخته شده وی خنمه است که در گروه داستان های غنایی است

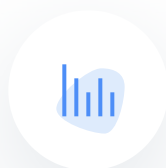
مخزن الاسرار، خسرو شیرین، لیلی و مجنون، بهرام نامه یا هفت پیکر، اسکندر نامه





اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد